

پست‌ها

۲

سبز زمین
بچه‌های سبز دار

جنگل گیاهان
گوشت خوار

هوپا
Hoopa

سبز زمین بچه‌های سبزدار

جنگل گیاهان
گوشت خوار

شاهرخ گیوا

تصویرگران: شیوا نیّری، نرگس صفری







توکا می‌گوید: «و به این شرط که توهم توی کار من دخالت نکنی.»



می‌گوییم: «و به این شرط که وقتی حرف می‌زنم نپری وسط حرفم.»



توکا می‌گوید: «و به این شرط که توهم حرف‌های تکراری دار نزن.»

اول از همه بگوییم که این جلد از کتاب را من تعریف می‌کنم. درباره‌اش با توکا به یک توافق اساسی رسیده‌ایم. البته به این شرط که توکا در کارم دخالت نکند.



می‌گویم: «و به این شرط که حواست به قوانین حفاظتی کتابچه‌ی قوانین حفاظتی باشه.»
یادتان هست که...



توکا می‌گوید: «و به این شرط که تو هم وسط تعریف کردنِ سرنوشت شگفتی‌دارمان، یکهو قهر نکنی و نیروی پیش مرغابی تنها.»
می‌گویم: «و به این شرط که تو هم بچه‌های بیرون از کتاب رو دخالت ندی.»



یادتان هست که...



به حرفم گوش بدهید یا نه من کار خودم را می‌کنم. اگر دوست ندارید می‌توانید همین الآن کتاب را ببندید و ما را تنها بگذارید. اصلاً اهمیت نمی‌دهم.

توی ماجراهایی که توکا برایتان تعریف کرد...

مثل این که خرطوم فیل چاقو
رو له کردم!

آخخخ... یه بچه‌ی بی‌جنبه کتابش رو بست!

اوووووووووو...

خوشبختانه هنوز خیلی‌های دیگر دارند کتاب را می‌خوانند. مثلاً
همین خود شما که الان دارید صفحه‌ی ۱۲ کتاب را مطالعه می‌کنید.
پس به کارمان ادامه می‌دهیم.

سوراخ دماغ





یونفر دیکه صم کتابش زو بست!

بگفتن...

اهمیتی ندارد. به کارمان ادامه می‌دهیم...

داشتم می‌گفتم، توی ماجراهایی که توکا تعریف کرد، یک چیزهایی جا افتاده است که اول از همه می‌خواهم آن‌ها را تعریف کنم.

توکا اعتراض می‌کند: «من چیزی رو جا نداختم.»

می‌گویم: «مگه قرار نبود وسط حرفم نپری؟! به علاوه من مطمئنم

که یه چیزهایی رو جا انداختم.»

توکا می‌گوید: «من وسط حرفت نپریدم، فقط اعتراض کردم.»

می‌گویم: «آقای توکا! الآن حق اعتراض نداری. اول باید به

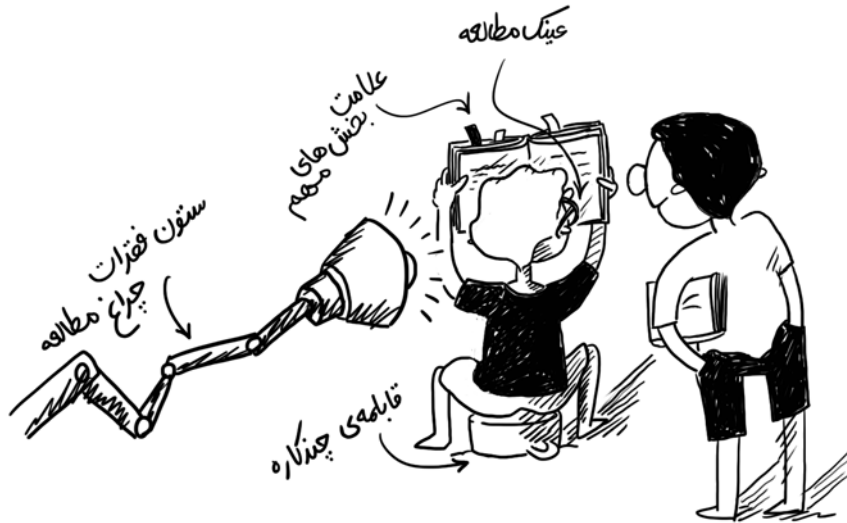
حرف‌هام گوش بدی، بعد اعتراض کنی.»



می‌گوید: «باشه. اما امکان دار نیست چیزی رو جا انداخته باشم.»

می‌گویم: «خیلی هم امکان داره! چون خودم کتاب سرزمین

بچه‌های ضرردار ۱ رو با دقت خیلی زیادی خوندم.»



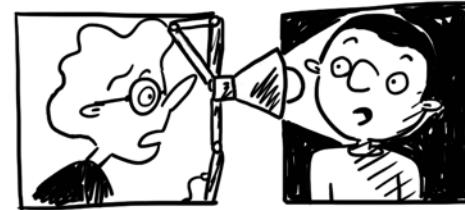
توکا می‌گوید: «پس احتمالاً می‌تونم بگی کجا رو جا انداختم.»

می‌گویم: «معلومه که می‌تونم. مثلاً نگرانی بعد از فرار از زندان

این قدر این‌جا بمون تا آدم بشی، کجا رفتیم و کجا مخفی شدیم و

چی کار کردیم.»

داد می‌زنم: «نگفتی. اگه باور نمی‌کنی برو دوباره کتاب رو بخون.»
 توکا فریاد می‌زند: «باشه، همین الان همین کار رو می‌کنم، آقای
 جان‌جام جهام‌جان!»
 فریاد می‌زنم: «جهان‌جانِ جانِ جهان، نه این‌که جان‌جام
 جهام‌جهان!»
 توکا می‌گوید: «خیلی خب، همینی که تو می‌گی!» و می‌رود سراغ
 کتاب.



توکا می‌گوید: «گفتم.»
 می‌گویم: «نگفتی.»



می‌گوید: «گفتم.»
 می‌گویم: «نگفتی.»



می‌گوید: «گفتم.»
 می‌گویم: «نگفتی.»



می‌گوید: «گفتم.»

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خور دنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند: زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه این‌که برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....